فیلم جدید مهران مدیری هم به ایده گفت‌وگو درباره شکاف‌های اجتماعی ضربه زده و هم از نظر فنی ضعیف است

# «ساعت ۶ صبح» فیلم نسازید

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

دختری به اسم سارا که پدر و مادرش هر دو استاد دانشگاه هستند، قرار است برای گرفتن مدرک دکترای فلسفه به تورنتوی کانادا برود. کنار هم قرار گرفتن نام همین شهر و مساله پرواز هواپیما از تهران به سمت آن، لاجرم مخاطب را یاد پرواز اوکراین سال ۹۸ می‌اندازد؛ هرچند در فیلم اشاره مستقیمی به قضیه نمی‌شود. گویا قبل از اعمال یک سری اصلاحیه‌ها روی فیلم، اشاره مستقیم‌تری هم به این قضیه شده بود.

به هرحال شب قبل از پرواز، دوستان سارا برایش یک مهمانی خداحافظی می‌گیرند که در آن از نوازندگی و آواز گرفته تا انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و حتی مواد مخدر هست. از اواسط کار پلیس زنگ خانه را می‌زند تا وارد بشود اما صاحبخانه برای اینکه سارا از پروازش جا نماند، او را در کانال کولر مخفی می‌کند و می‌گوید که من در را قفل نمی‌کنم تا وقتی که ما را بردند، تو بتوانی خارج بشوی و به پرواز برسی. پلیس اما موقع رفتن، کوکره در را می‌بندد و قفل کتابی می‌زند و رویِ کوکره هم علامت پلمب می‌کوبد. سارا وقتی به در بسته خورد به پرادرش زنگ می‌زند تا بیاید و از آنجا خلاصش کند اما کلیدسازی که همراه برادر سارا آمده، وقتی علامت پلمب را می‌بیند، زیربار نمی‌رود و جر و بحث بالا می‌گیرد و همسایه‌ها به پلیس زنگ می‌زنند. این دفعه دو پلیس جدید وارد صحنه می‌شوند و قفل در باز می‌شود تا سارا و برادرش و آقای کلیدساز برای روشن شدن قضیه بروند داخل آپارتمان. وقتی پلیس‌ها در حال بررسی وجود از سارا و برادرش هستند، برادر سارا اسلحه یکی از دو مامور آنجا را از جیبش بیرون می‌کشد و هر دو را گروگان می‌گیرد تا خواهرش بتواند به پروازش برسد. هواپیمایی که سارا قرار است در آن باشد، ساعت ۶ صبح می‌پرد و اسم فیلم برای همین ساعت ۶ صبح است. بعد از «ساعت ۵ عصر» این دومین فیلمی است که مهران مدیری در سینما کارگردانی کرده و خود او هم نقش مامور ویژه‌ای را بازی می‌کند که به‌تنهایی برای مذاکره با شخص گروگان‌گیر وارد خانه می‌شود. کاراکتری که شاید بشود گفت ترکیبی از سلحشور در «آژانس شیشه‌ای» و سرگرد فتاح در «آواز قو» باشد. مهران مدیری قبل از این در سینما ۱۶ فیلم بازی کرده بود که دو مورد آخرش به تهیه‌کنندگی علی اوجی ساخته شد. وی در سومین همکاری‌اش با مهران مدیری، تهیه‌کننده «ساعت ۶ صبح هم بود. تجربه‌های کارگردانی مدیری اما بیشتر از سینما مربوط به کارهای تلویزیونی می‌شود؛ خصوصا طنزهای آینمی و کمدی‌های سیت‌کام که در فضای داخلی و لوکیشن‌های ثابت روایت می‌شوند. اینجا هم با اینکه فیلم اصلا کمدی نیست، تقریبا کل روایت در محیط داخلی جلوی دوربین رفته است؛ یک سکانس داخل خانه پدری سارا و مابقی در خانه دوستش. با اینکه محیط روایت داخلی است، تعداد بازیگران فیلم اصلا کم نیست اما غیر از خود مهران مدیری و مهرداد صدیقیان و تینو صالحی و مونا فرجاد، هیچ‌کدام چهره نیستند و نقش سارا را سمیرا حسن‌پور بازی می‌کند که قبلا در فیلم‌هایی مثل «تمشک»، «سایه‌های موازی»، «کلوب همسران»، «سه‌کام حیس»، و «تابستان همان سال» بازی کرده بود.

اصلی‌ترین برگ برنده فیلم که البته مربوط به قبل از تماشای آن می‌شود، نام مهران مدیری است؛ یک چهره شناخته‌شده در عرصه بازیگری و کارگردانی کمدی‌های تلویزیونی. البته هیچ وقت در سینما موفق نبوده چه دو موردی که به‌عنوان کارگردان پشت دوربین رفت، چه بازی‌هایی که در قالب نقش‌های جدی ارائه داد و چه حتی در نقش‌های کمدی، اما از آنجا که اینجا سازی، سریال‌سازی و از جایی به‌بعد برنامه‌سازی تلویزیونی، نقش خیلی پررنگ‌تری در روند کاری مدیری دارد، نمایش‌های ضعیف او در سینما چندان به چشم نمی‌آیند و زود فراموش می‌شوند و هرگاه که این چهره دوباره پا یک فیلم سینمایی به صحنه برمی‌گردد، کنجکاوی‌ها حول‌وحوش نامش دوباره پیدار می‌شوند. در ادامه به بررسی فیلم ساعت ۶ صبح پرداخته شده است که تلاش شده در یک نوع «مراعات نظیر» با فیلم قبلی این کارگردان نام آن به ساعت خاصی از روز اشاره داشته باشد. این فیلم فرم جشنواره چهل‌ودوم خود را بر کرده بود اما نتوانست نظر هیات انتخاب را جلب کند و پس از اینکه روی پرده آمد هم به‌رغم کنجکاوی‌هایی که نام مدیری برانگیخته می‌کرد و با وجود اشاره‌ای که به موضوع جنجالی مثل پرواز اوکراینی سال ۹۸ داشت، نتوانست نظر همه مخاطبان را جلب کند.

## دنیای واقعی روستای برده نسبت آقای مدیری

مهران مدیری هنوز می‌تواند نان کنجکاوی مردم حول‌وحوش نامش را بخورد و فیلمی به غایت دم‌دستی، کار نشده، بی‌دقت و ضعیف بر از سوتی‌های واضح بسازد که هم لافاق در هفته‌های اول و قبل از اینکه مخاطبان به هنر خیر بدهند چه فاجعه‌ای روی پرده است، چند میلیارد تومان بفروشد بعد هم منتقدان درباره‌اش بنویسند و بحث کنند حال آنکه اندازه بحث و فحص نیست، این فیلم را نمی‌شود نقد کرد و صرفا می‌توان بخشی از ایرادهای پرشمارش را چه به‌لحاظ کارگردانی، چه فیلمنامه و چه بازی‌ها فهرست کرد و بخشی از آن هزار و یک دلیلی را که برای مردود شمردنش از دریافت عنوان فیلمِ وجود دارد به‌عنوان نمونه ارائه داد که تمام این کار ارزیابی کیفی و فنی است نه نقد. ساعت ۶ عصر را نمی‌توان نقد کرد، چون کسی نمی‌تواند با آن وارد چالشی جدی شود که حالا در این چالش طرف کار بایستد یا رو به‌روی آن. با چیزی طرفیم که اساسا معنای فیلم سینمایی نمی‌دهد و این حکمی نیست که براساس سلیقه من یا شما صادر شود یا براساس یک دیدگاه به خصوص راجع به هنر و سینما استنتاج شده باشد. این حکم بدیهی است که با استناد و ارجاع به بدیهی‌ترین اصول و چهارچوب‌های هنر سینما می‌شود به آن رسید. روایت با تصویری از سیگار کشیدن یک خانم در بالکن منزل آپارتمانی‌شان شروع می‌شود. خانم را از پشت سر می‌بینیم که به شهر زل‌زده و دود می‌کند، بعد مادرش می‌آید و او را در آغوش می‌گیرد و قدری گریه می‌کند. منطق این اشک ریختن را حتی اگر خیلی بد بازی شده باشد می‌توان فهمید. بحث فراق است و دلتنگی مادرانه. نگاه به شهر هم فهمیدنی است. این خانم دارد لافاق برای مدتی از کشورش و از خانه‌اش دور می‌شود و ول زده به جایی که درحال رفتن از آن است. چیزی که در این صحنه به هیچ‌وجه منطق ندارد و می‌توان چیانده شدن آن در فیلم را معیاری برای شناخت دستوپخت کل فیلم دانست، سیگاری است که در دستان این خانم قرار دارد. روایت جلوتر که رفت می‌بینیم و می‌فهمیم این سیگار چقدر به شخصیت سارا بی‌ربط و چقدر در فرآیند داستان بدون‌کارکرد است. مادر سارا می‌آید و او را در آغوش می‌گیرد و مشخصا نه هیچ تعجبی بابت این کرده که دخترش سیگار می‌کشد و نه از این بابت نگرانی دارد. چرا سارا سیگار می‌کشد؟ پاسخ این سوال به‌نوعی به کلیت ساختار فیلم قابل‌تعمیم است؛ برای افه. کل فیلم پر از افه‌هایی است که نه ضرورت دراماتیک دارند و نه به کارفضاسازی مرتبط با جهان روایت می‌آیند. پدر و مادر سارا استاد دانشگاه هستند و آدم‌های فرهیخته‌ای معرفی می‌شوند. خود سارا هم برای تحصیل در مقطع دکترای فلسفه تورنتو می‌رود. (یگذریم که اگر مهران مدیری می‌دانست فلسفه چیست این را هم می‌دانست که اگر کسی برای تحصیلات تکمیلی این رشته بخواهد به خارج از کشور برود، کانادا انتخاب هزارویکم او هم نخواهد بود.) اینجا سیگار کشیدن سارا می‌گذارد فرهیخته بودن و اصطلاحا مثبت و سر به راه بودن خود او و خانواده‌اش در بیاید، نه فرهیخته معرفی شدن خود این شخصیت و خانواده‌اش می‌گذارد که سیگار کشیدن او در بیاید و روی فیلم بنشیند. مهران مدیری از یک میزانسن در فیلم «خون‌بازی» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد کپی کرده که دختری معتاد رالب بالکن مشغول سیگار کشیدن نشان می‌داد و این افه را در کارش گذاشته است. بی‌اینکه هیچ ربطی به ساختار کلی آن داشته باشد. جلوتر هم که می‌رویم در سرتاسر فیلم از همین افه‌های بی‌ربط به چشم ما می‌خورد که از لحاظ منطقی به هم‌دیگر لگد می‌زنند و صرفا به این دلیل آمده‌اند و کنار هم نشسته‌اند که مهران مدیری حس کرده باحال هستند و کار را فشنگ می‌کنند.

طرفه اینجاست که مهران مدیری همین چیزهای اصطلاحا باحال را هم نتوانسته همان قدر که واقعا می‌توانستند جذاب باشند یا در فیلم‌هایی که از آنها کپی کرده جذاب بودند، جذاب دربیاورد. ظاهرا سال‌ها کار در قالب طنزهای تیپیکال تلویزیونی مهارت تطبیق واقعیت عینی با واقعیت سینمایی را در پرسپکتیو مهران مدیری کاملا کور کرده است و او تصور می‌کند دارُودن جزئیات فیلمی درباره دختری که می‌خواهد با پرواز اوکراینی که به کانادا بود، مثل دارُودن جزئیات «شب‌های بره» یا «نقطه چین» و «پاورچین» است که هر چیز عجیبی در آن به حساب بیرای بودن و کمدی بودن گذاشته شود. یک عده آدم دور هم در مهمانی جمع شده‌اند که اصلا معلوم نیست نسبت‌شان با هم چیست؟ از کجا رفیق هستند؟ هم‌دانشگاهی بودند؟ نه نیستند. چون یکی‌شان می‌گوید در ایران معماری خوانده و به ایتالیا می‌رود تا طراحی داخلی بخواند و بقیه چیزی در این‌باره نمی‌گویند. دورهمی‌شان هم بسیار باسمه‌ای و بی‌مزه است. بعد هم که پلیس آمد، می‌گوید اینجا مشروبات می‌نوشیدند و مواد مخدر استعمال می‌شد، درحالی‌که ۷۰ درصد فیلم نمایش کش‌دار همین مهمانی بود و ما این چیزها را ندیدیم. حتی اوایل کار چند پسر داشتند سیگار می‌کشیدند که با اعتراض یکی از خانم‌ها مواجه شدند و حالا با یکهو می‌شنویم اینجا داشتند مواد مصرف می‌کردند! سرسیدن پلیس و ورود قلدرمآبانه و بدون حکم قضایی‌اش به خانه هم معنی ندارد. انگار ذهن مدیریت فضای دهه ۷۰ جلوتر نیامده و نمی‌داند «گشت نسبت» و «شما اینجا چرا دور هم جمع شدید؟» دیگر جمع شده است. در میان دیالوگ‌ها مطرح می‌شود که این خانه ۷۵ متر است و ظاهرا آقای مدیری به عنوان کسی که خودش طراح صحنه هم بود، نمی‌داند هر متر مربع چه حجمی دارد. این خانه لافاق بالای ۲۰۰ متر است و کانال کولری که سارا در آن چند بار بالا و پایین رفت، حتی برای خانه ۲۰۰ متری هم زیاد است. بعد هم پلیس هنگام رفتن در اقدامی محیرالعقول یک واحد مسکونی را لابه‌لای طبقات یک آپارتمان پلمب می‌کند. این هم مهملِ نیست که از کجا یک قفل کتابی پیدا می‌کند و به کوکره در می‌زند. آیا پلیس ها با خودشان به این طرف و آن طرف قفل کتابی می‌برند؟ نه، لابد این قفل یا دهانه بازوی زنده کنار در بوده. اگر این طور است درصورتی‌که یک جایی قفلی یا دهانه بازکنار نرده‌اش نداشت، چطوری آن را پلمب می‌کنند؟ اگر صاحب قفل کسی دیگر غیر از صاحبخانه بود، پلیس چطور جواب پس می‌دهد؟ همه اینها به کنار، چرا واژه پلمب را به اشتباه «پلمب» نوشته‌اند؟

نه نویسنده سناریو چیزی از املای فارسی بلد است، نه طراح صحنه و البته هر دوی این سمت‌ها را یک نفر برعهده داشته است. کسی که از ریاضیات و فیزیک هم کاملا معاف بود و معنی واحدهای حجم و متر را نمی‌دانست و از فلسفه هم کاملا معاف بود و برای افه آن را رشته تحصیلی شخصیت اصلی ماجرا و حتی پدرش قرار داد و بدتر از همه اینها به طورکلی از منطق جهان واقعی بی‌اطلاع است و هستی و زمان را مثل روستای بره می‌بیند. اینها همه به ما می‌گویند که چرا فیلم مهران مدیری را نمی‌توان نقد کرد و صرفا می‌توان ایرادهای بدیهی فنی‌اش را تا ابد به شماره نشست. با این سطح از نابلدی، اگر نبود همان کنجکاوی‌هایی که بابت شهرت تلویزیونی مدیری وجود داشت، تعداد کسانی که بلیت ساعت ۶ صبح را خریدند، به اندازه عوامل خود فیلم هم نمی‌رسید.

## بازی‌های مسخره

ایمان عظیمی
خبرنگار

مهران مدیری یکی از مهم‌ترین چهره‌های سینما و تلویزیون در ایران بوده و تاکنون در گونه کمدی موفقیت‌های زیادی را به دست آورده است. مدیری برای دستیابی به این موفقیت‌ها تنها نبوده و تیم نویسندگانش بخش بزرگی از بار صعود این کارگردان به قله را به دوش کشیده‌اند و اگر قلم افرادی همچون پیمان و مهراب فلاسخانی، خشایار الوند، سروش صحت و حتی امیرمهدی ژوله در میان نبود بدون شک مدیری به این میزان از محبوبیت و اعتبار نمی‌رسید. از این حرف‌ها گذشته، «ساعت ۶ صبح» هم به مانند سلفش «ساعت ۵ عصر» یک شکست تمام‌عیار برای سازندگانش، به‌خصوص مهران مدیری به حساب می‌آید. فیلم فرار است داستان دختری به اسم سارا با بازی سمیرا حسن‌پور را برای ما تعریف کند که می‌خواهد برای ادامه تحصیل به کانادا برود ولی درست چند ساعت قبل از پرواز با اصرار دوستانش به مهمانی خداحافظی که آنها برای وی ترتیب داده‌اند می‌رود و درست در انتهای مراسم با ورود پلیس قضیه بیخ پیدا می‌کند و برنامه سارا برای سفر به کانادا به هم می‌ریزد.

این ایده، ایده تمام بکری نیست ولی طبیعتا یک پرداخت درست و کارشده سینمایی می‌تواند از آن فیلمی کلیشه‌ای اما جذاب به مخاطب تحول دهد. «ساعت ۶ صبح» ورژن جدی‌تر «ساعت ۵ عصر» مدیری است و جز تغییر لحن نه‌تنها تغییر کار خاصی روی آن برای بهتر شدن صورت نگرفته، بلکه فیلم به مراتب از نسخه به اصطلاح کمدی «ساعت ۵ عصر» هم ضعیف‌تر است.

ایراد اصلی این فیلم آن است که مدیری به عنوان فیلمساز بیش از حد خود و سوژه کارش را جدی گرفته است و همین جدی گرفتن بی‌اندازه موجب شده سوژه در مرحله پرداخت به حال خود رها شود و سرنوشت سارا و سفرش به کانادا از جایی به بعد برای مخاطب کمترین اهمیتی نداشته باشد. یکی از دلایل جدی نگرفتن عاقبت سفر تحصیلی سارا در ساختمان روایت این است که در ساختمان روایت این فیلم آن است که مدیری به عنوان فیلمساز بیش از حد خود و سوژه کارش را جدی گرفته است و همین جدی گرفتن بی‌اندازه موجب شده سوژه در مرحله پرداخت به حال خود رها شود و سرنوشت سارا و سفرش به کانادا از جایی به بعد برای مخاطب کمترین اهمیتی نداشته باشد. یکی از دلایل جدی نگرفتن عاقبت سفر تحصیلی سارا در ساختمان روایت این فرضیه را اثبات می‌کند که مهران مدیری طولانی فیلم در فصل مهمانی درنظر گرفت. ساعت ۶ صبح خیلی دیر آغاز می‌شود و ریتم یک دستی هم ندارد. شوخی‌های خنک و کم‌کارکرد افراد حاضر در مهمانی نفس فیلم را می‌گیرد و عملا گریزی به مدیری در پرداخت داستان تاگره اصلی را به برگ بازنده و مهره سوخته بدل می‌کند. سارا وارد مهمانی‌ای که دوستانش ترتیب داده‌اند می‌شود، مدت زیادی به حرف‌های بی‌مزه و بی‌اهمیت می‌گذرد ولی هیچ کدام از افراد درون خانه بود و نبودشان در روند پیشبرد قصه موضوعیت پیدا نمی‌کند. می‌شد دقایق بسیار کمتری را به این امر اختصاص داد و خیلی زودتر از آنچه ما شاهدش بودیم به پ اصل ماجرا که مهمان ورود پلیس به مهمانی، یعنی صحنه‌ای که رنگ در به صدا درمی‌آید پرداخت ولی گویا برای مهران مدیری اشاره به دغدغه‌های طبقه متوسط بیشتر از خود اثر اهمیت داشته که مسائل بی‌ربط و بارید با ساختار روایی فیلمنامه را به این فیل مسائل پیوند زده است؛ واگرنه هیچ دلیلی برای اشاره به این به اصطلاح دغدغه‌ها وجود نداشته است.

معضل اساسی دیگر این فیلم ورود غیرمنطقی پلیس به مهمانی خداحافظی سارا است. همسایه‌ها به خاطر مزاحمتی که سر و صدای این مهمانی (کدام سر و صدا؟!) برای آنها به وجود آورده و با ۱۱۰ تماس می‌گیرند و مامورانِ فی‌الفور در محل حاضر می‌شوند و از در و دیوار خانه را به محاصره درمی‌آورند. اگر اتفاقات موجود در فیلمنامه را براساس شکل ظاهری آن در قالب یک فهم رئالیستی درنظر بگیریم، ورود پلیس به گودبازی پازلی سارا نه‌تنها منطقی نیست، بلکه بسیار فضایی و تخیلی درنظر جلوه می‌کند. توگویی انگار ذهن مهران مدیری به عنوان کارگردان و نویسنده از در ۳۵ سال پیش فریز شده و هیچ تکانی نخورده است، وگرنه چطور می‌شود که در قرن جدید هجری شمسی، نیروی انتظامی رفتاری شبیه به مامورانِ کمیته در دهه ۶۰ داشته باشد؟! آن هم در شمال تهران که این مهمانی‌ها زیاد اتفاق می‌افتد و شکایات نسبت به آن، چندان برای پلیس اهمیت ندارد و در بهترین حالت تنها به خاطبان تذکر می‌دهند. درام می‌تواند در دوترین نقطه از ذهنیت مخاطب شکل بگیرد ولی همان هم باید منطق خود را داشته باشد و روی خلاشکل نگیرد. اگر قرار است پلیس به ماجرا ورود کند و نقطه اتکا و عزیمت درام را به وجود بیاورد باید براساس منطق درونی موجود در اثر این اتفاق رقم بخورد وگرنه هرکس می‌تواند با برخورداری از حداقل فهم نسبت به فیلمنامه‌نویسی و هنر نمایش به موفقیت در سینمای ایران دل خوش کند و وارد این کارزار شود.

حرفی که مهران مدیری می‌خواهد به میانجی جهان‌بینی طبقه متوسط بیانش کند آنقدر برای این کارگردان مهم است که عملا پرداخت حوادث و اتفاقات موجود در ساختمان روایی و حتی بصری فیلمش را به هیچ می‌گیرد و مخاطبش را هم بازی می‌دهد. ولی فیلمساز حتی در بیان حرفش هم بالکنت مواجه است و نمی‌داند که از چه چیزی دفاع می‌کند. او قصد دارد از پلیس یک چهره منفی بسازد تا مظلومیت طبقه‌اش را جار بزند، اما پلیس فیلم ساعت ۶ صبح بیش از آنکه ضدقهرمان قصه مدیری باشد، فردیی دست‌وپا و ابلهی است که حتی از انجام ماموریت خودش هم موفق بیرون نمی‌آید و اسیر شخصی دست‌وپاچلفتی‌تر از خودش می‌شود. حتی ورود مدیری به ماجرا در یک سوم پایانی فیلم هیچ کارکرد خاصی ندارد؛ او نه جلوهای مصلح و انسان‌مدار ارائه از خودش نشان می‌دهد و نه با انجام یک عملیات محیرالعقول گره نهایی را باز می‌کند. دنهایت عشق و علاقه مهران مدیری برای قرار گرفتن در متن تصویر و نمایش خود به عنوان حلال مشکلات باعث شده نه‌تنها فیلمنامه از مسیر منحرف‌شده خود نجات پیدا کند، بلکه با ورود به گل و لای قدم از قدم برنداد.

مهران مدیری پس از مجموعه تلویزیونی مرد دهزار چهره در سراشیبی سقوط قرار گرفته و تنها با حضور پیرزافیک در رسانه ملی تلاش کرده تا از یادها نرود و از اعتبار گذشته‌اش استفاده کند. آنطور که پیش‌بینی می‌شود ساعت ۶ صبح در اکران عمومی به فروش خوبی دست پیدا نمی‌کند چون نه به اندازه کمدی‌های بفروش بازیگر چهره و شناخته‌شده دارد و نه می‌تواند در دل سینمای جدی راهی برای خود باز کند. فیلم نمی‌فروشد ولی مدیری باز هم با سرمایه بیشتر فیلم می‌سازد و کار می‌کند و در دورن سینمایی که هنوز تبدیلِ به صنعت نشده کارش را ادامه می‌دهد و هیچ‌کس هم نمی‌تواند فیلمساز را به خاطر نفروختن فیلم‌هایش مورد بازخواست قرار دهد!

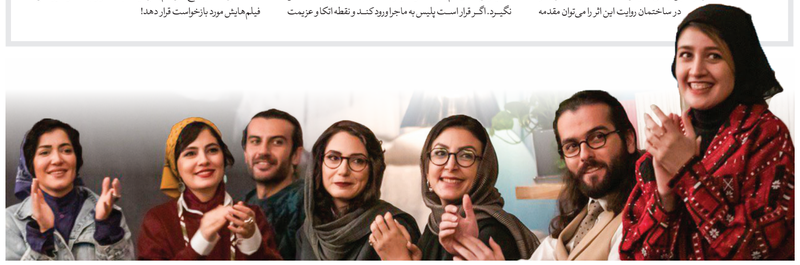

## نگاهی به فیلم «ساعت ۶ صبح» مهران مدیری
## بی‌خود و بی‌جهت

مازیار وکیلی
خبرنگار

همه ساله فیلم‌های خوب و بد زیادی در سینمای ایران ساخته می‌شود که امری طبیعی و نرمال است. اما در سال‌های اخیر با فیلم‌هایی مواجه هستیم که دلیل وجودی ساخت آنها مشخص نیست، یعنی مشخص نیست فارغ از کیفیت نهایی چرا کارگردان فکر کرده ساختن این سوژه با چنین اجرای سطحی و دم‌دستی لازم است؟! «ساعت ۶ صبح» مهران مدیری یکی از همین فیلم‌هاست. فیلمی که بد بودن آن اظهر من الشمس است اما فارغ از بد بودن دلیل ساخته شدن این فیلم توسط کارگردان باتجربه‌ای مانند مدیری که سال‌هاست در عرصه نمایش فعالیت می‌کند مشخص نیست. ساعت ۶ صبح داستان دختری به نام سارا را روایت می‌کند که برای ادامه تحصیل در کانادا پذیرش گرفته است. در شبی که قرار است ساعت ۶ صبح سارا به سمت کانادا پرواز کند، دوستان سارا برای او مهمانی خداحافظی می‌گیرند. مهمانی که با حضور ماموربن نیروی انتظامی تبدیل به یک بحران بزرگ می‌شود. مشکل اصلی ساعت ۶ صبح پرداخت و اجرای ضعیف مدیری از سوژه‌ای است که فی‌النفسه نه بد و نه بی‌ربط است اما همین سوژه نسبتا خوب آنم کاربلدی می‌خواهد تا با پرداختی درست آن را تبدیل به فیلمی پرکشش نماید. «ساعت ۶ صبح» بار دیگر این فرضیه را اثبات می‌کند که مهران مدیری برای ساخت یک اثر ماندگار احتیاج به زمان بیشتری به اندازه یک سریال دارد و زمانی که قرار است یک داستان را در طول ۹۰ دقیقه جمع و جور کند عاجز می‌شود. تماشای این فیلم نکته دیگری را هم اثبات می‌کند که مهران مدیری به هیچ وجه فیلمنامه‌نویس خوبی نیست و اگر سریال‌های او در دهه ۸۰ هجری شمسی تبدیل به آثار موفقی شده‌اند به‌واسطه حضور نویسندگان توانمندی مانند پیمان قاسم‌خانی و مرحوم خشایار الوند بوده است. مدیری دقیقا از زمانی که دیگر با آن تیم نویسندگان کار نکرد شروع به سقوط آزاد کرد. نه در حاشیه موفقیت سریال‌های دهه ۸۰ مهران مدیری راتکرار کرد نه حضور مدام در شبکه نمایش خانگی توانست اعتبار گذشته مدیری را به او برگرداند. ساعت ۶ صبح هم تیر خلاصی بود به نه‌مانده اعتبار کارگردانی که زمانی بزرگ‌ترین سرگرمی‌ساز تلویزیون ایران به حساب می‌آمد. همان طور که در سطور بالا ذکر شد مشکل اصلی ساعت ۶ صبح پرداخت سطح پایین و ضعیف مدیری از سوژه است. مدیری در همان ابتدای کار وقت زیادی را به مراسم مهمانی خداحافظی می‌دهد. اختصاص دادن این حجم از وقت به این مهمانی نه‌تنها توجیه دراماتیکی ندارد که به واسطه تعدد شوخی‌های لوس و بی‌مزه و موقعیت‌های سطحی فیلم را از نفس می‌اندازد. از همه بدتر اینکه قابل پیش‌بینی است و تماشاگر از همان ثانیه‌های ابتدایی حدس می‌زند که دیر یا زود مسر و کله پلیس پیدا می‌شود و این حضور ناگهانی پلیس است که اتفاقات بعدی را رقم می‌زند.

این اتلاف وقت بیهوده باعث شده مدیری زمان زیادی را از دست بدهد و درست در جایی که باید فیلم اوج بگیرد و تماشاگر را درگیر موقعیت و شخصیت‌ها کند تمام شود. از زمانی که سیاوش برادر سارا وارد قصه می‌شود تا به خواهرش کمک کند تماشاگر امیدوار می‌شود بعد از آن فصل مطول و کشدار مهمانی قرار است شاهد یک تریلر جذاب و نفسگیر باشد که البته انتظار عبث و بیهوده‌ای است. اتفاقاتی که بعد از حضور سیاوش رقم می‌خورد به قدری سرعت بالایی دارد و به لحاظ منطقی دچار ایراد است که تماشاگر را به خنده می‌اندازد. مهران مدیری می‌توانست با استفاده از یک تمهید ساده کاری کند که لااقل ساعت ۶ صبح آنقدر فیلم بی‌ارزشی به نظر نرسد. او می‌توانست با کوتاه کردن فصل مهمانی فرصت بیشتری به نیمه دوم فیلم بدهد که هم به لحاظ داستانی جذابیت بیشتری داشت و هم می‌توانست تماشاگر را درگیر شخصیت‌ها و مشکلات‌شان کند. مهران مدیری همیشه علاقه داشته خودش را در جایگاهی بالاتر از یک شومن و سرگرمی‌ساز ببیند. در برنامه‌های مختلفی که می‌سازد مدام به گوش دادن موسیقی کلاسیک و خواندن رمان‌های بزرگ اشاره می‌کند تا این جایگاه متمایز را برای تماشاگر جا بیندازد اما مشکل اینجا است درست در بزنگاه‌هایی که قرار است با ساخت اثری متفاوت این موضوع را ثابت کند نمی‌تواند. ساعت ۶ صبح یکی از همان بزنگاه‌هاست که ناتوانی مدیری را در ساخت فیلمی متفاوت نشان می‌دهد.

## ادای مساله اجتماعی

عاطفه جعفری
خبرنگار گروه فرهنگ

**«پوراژم یک ربع پیش پرید» این آخرین جمله‌ای است که از بازی سارا (سمیرا حسن‌پور) در فیلم ساعت ۶ صبح مهران مدیری می‌بینیم، فیلمی که قرار است با اتفاقاتی که رقم می‌زند مخاطب را تحت تاثیر قرار دهد اما به چند دلیل این اتفاق در فیلم جدید مهران مدیری نمی‌افتد؛ فارغ از اینکه این فیلم هم مانند ساخته قبلی او خیلی نتوانست موفق باشد، سرجای خودش که خیلی به آن نمی‌پردازیم اما در چند بخش این را بررسی کنیم که چرا مهران مدیری با وجود همه حاشیه‌هایی که برای ساختن این فیلم داشت، نتوانست موفق شود روایتش از چند ساعت استرس‌زا را به مخاطب منتقل و او را با خودش همراه کند.**

**۱ بازیگران ضعیف:** اولین ایرادی که به فیلم مدیری وارد است بازیگرانی است که اصلا بازی نمی‌کنند، انگار در دنیای دیگری هستند و حتی ادای بازی کردن نقش‌شان را هم درنمی‌آورند! مهرداد صدیقیان در بیشتر نقش‌هایی که از او دیدیم موفق بوده اینجا اما ضعیف‌ترین خودش را نشان می‌دهد. او در این فیلم نقش برادر سارا (سمیرا حسن‌پور) را بازی می‌کند که قرار است خواهرش را در چالشی که گرفتار شده به سلامت به پرواز و فرودگاه برساند اما شخصیت‌پردازی و در کنارآن بازیگر حتی نمی‌تواند درست نقش‌اش را بازی کند. هیچ عقبه‌ای از سیاوش در فیلم نداریم که چرا او در این لحظه حساس نمی‌تواند به خوبی بازی کند. البته بقیه بازیگران هم همین هستند و بازی چمگیری از آنها دیده نمی‌شود، حتی بازی مهران مدیری در نقش افسر امنیتی هم نتوانسته خوب نقشش را بازی کند و آنقدر ضعیف است که مخاطب نمی‌تواند ارتباطی با این کاراکترها بگیرد. البته بازی ضعیف بازیگران را باید در کارگردانی و فیلمنامه ضعیف هم دانست که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

**۲ فیلمنامه نیست!:** بدیهی است که از یک فیلمنامه ضعیف نمی‌توان توقع یک فیلم قوی را داشت. تک‌تک صحنه‌های فیلم جدید مهران مدیری نشان‌دهنده این است که در کل با یک فیلمنامه قوی طرف نیستیم. نمی‌دانیم چرا سیاوش برادر سارا، عصبی است؟ بسیاری از موارد در این فیلم برای مخاطب مشخص نیست و همین مشخص نبودن باعث می‌شود تا او با شخصیت‌های فیلم همدات‌پندارای نداشته باشد. مهران مدیری انگار برای متن فیلمنامه وقت نگذاشته و اگر بگوییم که روایت فیلمنامه درست بوده اما در اجرا و اگر چیزی که در ساعت ۶ صبح می‌بینیم، فیلمی ضعیف و سطحی است، اگر قرار است مدیری یک دغدغه اجتماعی را بگوید که مثلا سارا می‌رود درس بخواند و قصدش بازگشت است اما وقتی این اتفاقات و چالش‌ها را می‌بیند پس مجبور می‌شود که برای همیشه از کشور برود اما حتی همین تعریف یک خطی هم در این فیلم درنیامده است!

**۳ فیلم اجتماعی با اتفادی است؟:** در جواب به این سوال باید بگوییم که حتی به‌صورت ضعیف هم انتقاد اجتماعی را در ساعت ۶ صبح نمی‌بینیم! میهمانی‌ای برای یک نفر گرفته شده که چند ساعت بعد باید خودش را به فرودگاه برساند و از کشور برای مهاجرت تحصیلی برود، اما با شکایت همسایه‌ها در شمال تهران (لوکیشن ساختمانی که با آن در فیلم روبه‌رو هستیم) پلیس می‌رسد و این سفر با چالش روبه‌رو می‌شود اما کارگردان حتی در تصویر کردن این چالش آنقدر ضعیف عمل کرده که حتی استرسی که باید به مخاطب برای دیر رسیدن سارا به فرودگاه داشته باشد منتقل نمی‌شود و هیچ همراهی‌ای با فیلم ندارد. یک مساله اجتماعی وقتی قرار است در یک داستان روایت شود، باید همه جوانبش از قبل بررسی شود. مدیری اگر قرار است به مهاجرت بپردازد؛ حتی مدام به گوش دادن موسیقی کلاسیک و خواندن رمان‌های بزرگ اشاره می‌کند تا این جایگاه متمایز را برای تماشاگر جا بیندازد اما مشکل اینجا است درست در بزنگاه‌هایی که قرار است با ساخت اثری متفاوت این موضوع را ثابت کند نمی‌تواند. ساعت ۶ صبح یکی از همان بزنگاه‌هاست که ناتوانی مدیری را در ساخت فیلمی متفاوت نشان می‌دهد.





چارسو

## هنرمندان ممنوع‌الکار کمتر از ۱۰ نفر هستند

محمدمهدی اسماعیلی، وزیر ارشاد، در رابطه با اتفاقات سال ۱۴۰۱ وگذار از آن گفت: «واقعا اتفاقات عجیبی بود. ابتدا جنجبی به نام «می‌تو» فضای نامعنی را در سینما ایجاد کرد بود. بعد از آن یک بیانیه صادر کردند که تفنگت را زمین بگذار. در کجای دنیا هنرمندان به نیروی امنیتی و پلیس می‌گویند که تفنگت را زمین بگذار؟ بعد از آن به اتفاقات پاییز ۱۴۰۱ رسیدیم. خیلی از هنرمندان و بازیگران ما درگیر این موضوع شدند و سردمداران این مساله بود. من و دوستانم ایستادیم و هنرمندان هم کنار آمدند. اگر می‌خواستیم مانند قبل رفتار کنیم فقط در حوزه موسیقی ۱۰۰ نفر ممنوع‌الکار می‌شدند. اکنون تعداد ممنوع‌الکارها کمتر از انگشتان دو دست است.» او همچنین درباره بازگشت پرستو صالحی و ادامه فعالیتش در ایران گفت: «درباره خانم صالحی من در افکار عمومی شنیدم. ما یک قاعده کلی داریم که همه افراد می‌توانند به کشور وارد شوند. خانم صالحی تا همین اواخر کنش‌های پرخاشگرانه داشتند. بنای ما این است که حداکثر رقابت را در حوزه فرهنگ ایجاد کنیم. بازیگری مانند ایشان بود که کشف حجاب کرده بود اما دوباره برگشت و ابراز ندامت کرد. پیش خود من هم آمده بود و دستگاه قضایی هم همراهی بسیار خوبی ایجاد کرد.» وی درباره بازگشت معین (خواننده) نیز توضیح داد: این سوال عادی یک خبرنگار بود و من هم پاسخ دادم. آقای معین هم یک ایرانی هستند و هرزمان که بخواهند می‌توانند وارد ایران شوند و اجراهایشان هم تابع قوانین کشور باشد ولی از طرفی مطالبکی از بازیگرانی که قرار بود به ایران برگردد شاکی خصوصی داشت و این موضوع دیگر ربطی به حاکمیت ندارد.

## پایان سریال «بازی مرکب» با فصل سوم

پس از اعلام ۲۶ دسامبر ۲۰۲۴ (۶ دی ما